

محمدرضا داوودنژاد که آخرین بار با سریال «خوشنام» علیرضا نجف‌زاده، نوروز ۱۴۰۱ مهمان خانه‌ها شد، این روزها فیلم سینمایی «لب خط» را منتظر اکران دارد.

لب خط فیلمی به کارگردانی و نویسندگی علی جبارزاده و تهیه‌کنندگی علی عبدالعلی‌زاده در زائر کمدی، اجتماعی، خانوادگی که در سال ۱۳۹۹ در دوران کرونا تولید شد و از جمله آثاری است که هنوز اکران نشده است. این فیلم کمدی یکی

بچه فلاح

منتظر اکران «لب خط»

ستین بار در گفت‌وگو با روزنامه «جام جم» تشریح کرد

ک چریک هنرمند

فی چمران در پاوه و ...



داودنژاد و چمران در جلسه

شده. لباس‌ها را روی سرشان گذاشته بودند و یا به فرار گذاشتند. بعد هم رفتند یادگان حمید. ما هم دنبال‌شان رفتیم، از آنجا هم رفتند بستان و سوسنگرد و دیگر فرار کردند.

بابای مدرسه‌ای که در آن مستقر بودیم به من می‌گفت تو چکاره‌ای؟ می‌گفتم هیچ‌کاره. می‌گفت: نه! تو کلاش داری. سه تا خشاب پر داری! موتور»۱۰ یاها زبیر پاته!

[۹] تاکی سوسنگرد بودید؟

هر وقت قرار بود اتفاقی بیفتد، ندایی می‌آمد و داوطلب‌های رفتند.

[۱۰ در شهادت چمران همراه‌شان نبودید؟

نه. وقتی دکتر شهید شد من جنوب نبودم. من کردستان هم رفتم. سنجند، مریوان، دزلی، سال ۶۰ بود. متوسلیان فکر می‌کرد اسرائیلی‌ها مثل گشتی‌های ایران هستند. در صورتی‌که اسرائیلی‌ها رفتار بدی با ایرانی‌ها داشتند. کافی بود بفهمند ایرانی هستی. اصلا درست رفتار نمی‌کردند. حاج احمد هم گویا با آنها تند صحبت کرده بوده و بعد...

[۱۱ چمران، عارف است یا چریک؟ در سینما کدام را دیدی؟

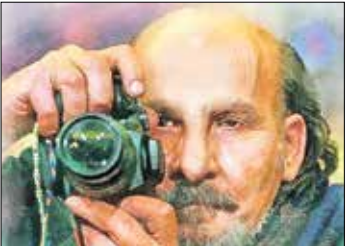
چیزی که در سینما و فیلم چ درست کرده بودند چمران دیپلماتیک بود نه عارف. من این‌را فهمیده بودم که دکتر عارف بود. دکتر گاهی فوق‌العاده به ظرافت چیزهایی را جعل می‌کرد و نمی‌شد گفت او جاعل است. فقط موافق ضروری. گاهی مواقع من اگر کارت ساواک نداشتم من‌رامی‌گرفتمند برای همین با ظرافت یک کارت ساواک برای من زد اما برای خودش چنین کارهایی‌را اصلا انجام نمی‌داد.

در آمریکا دکتری فیزیک بگیر. آنها برایت دست و پا شکنند آن وقت ول کنی بروی جنوب لبنان. کی این کار را می‌کنند؟ یک آدم عادی این کار را نمی‌کند. با کالی بدبختی دکترا بگیرد بعد بلند بشود برود جنوب لبنان. این کار یک آدم عادی نیست.

شهید چمران در دوره خودش موثر بود و اما نسل امروز بنا به کم‌کاری کمتر او‌رامی‌شناسند. «ج» هم گوشه‌ای را نشان داد آن هم دیپلماتیک. ماجرای گروه خبری ۱۱۰ چه بود، می‌دانید؟ این برای امام بود. جمعیه‌رای ۱۱۰ هم برای امام بود. این گروه خبری تعدادی بودند که انتخاب شدند و رفتند پیش امام(ره) و شده بودند جزو گروه خبری امام (ره). اینها از هر کجا رنگ می‌زدند با خود امام مستقیم صحبت می‌کردند. می‌توانید بپرسید. امام یک تلفن قرمز داشت که هیچ‌کس جز امام(ره) به آن دست نمی‌زد. ساعات مخصوصی به امام رنگ می‌زدند و گزارش را می‌دادند.

از گزینه‌های اکران در ماه‌های جاری است که با توجه به ناآرامی‌های اخیر می‌تواند حال و هوای جامعه را تغییر دهد. این فیلم کمدی، روایت جوانی به اسم رضاست که در جنوب تهران «لب خط» زندگی می‌کند و از معدود آدم‌هایی در دنیاست که سندرم هابیرتیمزیا دارد. این سندرم موقعیتی را برای فرد ایجاد می‌کند که تمامی جزئیات زندگی را بسیار دقیق به یاد می‌آورد. این افراد به‌طور غیرطبیعی موارد بسیار زیادی

از تجربیات زندگی خود را به یاد دارند و همین مسأله موجب بروز اتفاقاتی در فیلم می‌شود. این فیلم کمدی بازیگران بسیاری دارد که در کنار محمدرضا داوود نژاد حضور دارند. نیما شعبان‌نژاد، روشن گرامی، هومن حاجی عبداللهی، لاله صوری، هامون سیدی، سیاوش چراغی‌پور، علیرضا مهران، نسیم ادبی، سعید امیرسلیمانی، صفر کشکولی و جمشید هاشم‌پور بازیگران فیلم لب خط هستند.



نشود برایش خیلی مهم است. می‌دانم مدافعین حرم چه کاراکترهایی هستند. دیوانه‌هایی مثل نسل ما.

[۱۲ روایت‌گری شما، بچه‌های دهه ۴۰ را نجات می‌دهد و نگاه بچه‌ها را تقویت می‌کند.

چون من برای پول کار نکردم از لحظه لحظه زندگی‌ام لذت بردم. چون همه چیز دلی بود نه دستوری.

ما سه تا سه ماه دوره توی خط بودیم. یعنی مدام دوره‌های تکمیلی برای‌مان می‌گذاشتند. اگر در ایران جنگ نمی‌شد، ما همانجا می‌ماندیم. آن جنگ ۳۳ روزه هم کتیبه جرمق جلوش بود.

[۱۳ این شیوه و روحیه‌ای که شما دارید از کجا نشأت می‌گیرد؟

از جهان‌بینی مادرم. دایی‌ام و مادر بزرگم. من ودایی‌ام باهم خیلی اخت بودیم. هفته‌ای دو روز یا بیشتر همدیگر را می‌دیدیم. دایی‌ام کشتی‌گیر بود. در زمان شاه یک جوان سالم و مومن بود. سید شجاع حبیبیان. در خیلی از فیلم‌های علیرضا بود.

[۱۴ با این همه تعلق خانوادگی چطور در حوزه جنگ و دفاع مقدس فیلم‌مشخصی ندارید؟

من به‌خاطر دلم یکسری کارها کردم. حالا بیایم به خاطر کاری که برای دلم کردم با بکیرم؟

[۱۵ برادران با این همه تجربه در جنگ. چطور این تجربه‌ها را ناساختند؟

تا الان علیرضا روی مقوله جنگ رفته. با خود من یکی دوبار آمد جنگ. در ستاد کرلا بودیم. علیرضا زیاد جبهه رفت. به عنوان نیروی

تبلیغاتی هم رفت و عکاس بود. هر جا وارد می‌شد او‌رامی‌شناختند می‌گفتند بیا برای ما فیلم بساز. من کلی در جبهه فیلم بازی کردم. مثلاً آن موقع امکان نداشت از سوله بیای بیرون و دمپایی‌ات سرجاش باشه! هر کسی می‌رسید با می‌کرد می‌رفت. یکبار علیرضا به من گفت تو دمپایی را بیوش برو و من دنبال می‌آیم تو رفتار عادی باشد. من هم همین کار را کردم. یکهو علیرضا با دوربین می‌آمد دنبال‌و می‌گفت بخشید برادر ! من هم برمی‌گشتم تا دوربین را می‌دیدم می‌گفتم مرگ بر آمریکا اوهم می‌گفت: برادر کجاشستی می‌رفتی؟ می‌گفتم: دارم می‌می‌رو وضو بگیرم. می‌گفت با دمپایی غصبی؟ اینطور ی سعی کردم خیلی حرف‌ها بزنیم. این کارهای کوتاه در خط بخش می‌شد.

[۱۶ با بچه‌های آن دوران دیگر ارتباط ندارید؟

آن قدر گرفتاری زیاد شده که مثلا من و شما با هم جبهه بودیم و شما الان برای خودتان مدیر و وزیر شده‌ای.

گویم من را می‌شناسی؟ من این کاره نیستم. ممکنه بچه‌ها به من رنگ بزنند که استقبال هم می‌کنم اما خودم این کار را نمی‌کنم. اکثر بچه‌ها وضع‌شان خوب است، مثل من خیلی کم است. اگر من فیلم کار کنم پول دستم است و اگر فیلم کار نکنم هیچ. آقای داوودنژاد این سؤال برای من جدی است؛ چرا خودتان را در کتاب یا فیلم روایت نمی‌کنید؟ هیچ‌کس بهتر از خودتان نمی‌تواند شما را روایت کند. تو کم‌تر نمی‌ره گردنم را کج کنم.

[۱۷ حتی برایت نوشتن؟ چرا می‌نویسم. با نوشتن مشکلی ندارم. چند تا فیلم‌نامه دارم. اگر بروی پیش بچه جبهه‌ای و سینه سوخته‌هم باشد اگر گردن کج کنی خیالی نیست. اما پیش کسی بروی که سواد نداشته باشد برای من نمی‌شود.

اگر کسی به فیلم‌های زمان جنگ، مثل فیلم کوتاهی که شما ساختید درباره دمپایی غصبی به آن اعتقاد داشته باشد الان دیگر اختلاس نمی‌کند. ببین اینها

خلع سلاح داوود نژاد بعد از موفقیت

محمدرضا داوود نژاد بعد از موفقیت در نیاز در فیلم بعدی برادرش علیرضا داوود نژاد یعنی «خلع سلاح» محصول سال ۷۳ هم بازی کرد و این‌جا هم درخشید و برای حضور درخشانش در این فیلم که فضایی تاریخی، سیاسی و عاشقانه داشت، دیپلم افتخار نقش اول مرد را در سیزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر به دست آورد. او با وجود این موفقیت‌ها و تحسین‌ها، تا این مقطع موفق به دریافت سیمرغ بلورین بازیگری نشده است. داوود نژاد چند سال پیش و در جواب به این سؤال جام جم که چرا با وجود شایستگی هیچ وقت به شما سیمرغ ندادند، خندید و گفت اینجا ایران است!

فیلم کوتاه حریم

و جون خشکسالی

فیلم کوتاه «حریم» به تهیه‌کنندگی پیمان شاه‌محمدی و علیرضا نظارت و کارگردانی حسین بابائیان –که به‌تازگی مراحل تولید و امور استودیویی خود را گذرانده است- در شانزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی Red

Rock آمریکا در دو بخش بازار فیلم/ بخش اصلی و نوزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی accordi@DISACCORDI ایتالیا در بخش رسمی فیلم‌های کوتاه بین‌المللی انتخاب و به رقابت می‌پردازد. پیمان شاه‌محمدی، تهیه‌کننده و مدیر امور استودیویی و پخش بین‌المللی فیلم کوتاه حریم در این باره توضیح داد: حریم یک دغدغه هنری مهم برای تمام عوامل آن به حساب می‌آید چون به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های حال حاضر نه تنها ایران بلکه جهان می‌پردازد: خشکسالی و به موازات آن بحران کودکان فقر نگاهی صریح و بدون موضع‌گیری به حقوق کودکان در تمدن کنونی که در فیلم‌نامه حریم به معضل کم‌آبی و خشکسالی گره خورده است. او در پایان گفت: دومین حضور بین‌المللی فیلم کوتاه حریم در ناپولی ایتالیا و در جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه accordi@DISACCORDI است که ۷ تا ۱۳ نوامبر ۲۰۲۲ برابر با ۱۶ تا ۲۲ آبان است. / جام جم

تا کجا فکرتان می‌رسیده.

[۱] آیا شما و برادران دوتایی فکر نکردید تا به حال چنین فیلمی بسازید؟

نه. اصلا. من نمی‌تونم شاید ضعف منه. علیرضا هم مثل من است. خیلی از رفقایم وزیر و معاون وزیر شدند. از زمانی که به جایی رسیدند دیگر ارتباط ما قطع شد.

[۲ شما بچه‌کدام محله هستید؟

منزل پدر بزرگم خانی‌آباد بود. شناسنامه‌ام صادره آنجاست. ولی در اصل بچه چهارراه عزیزخان، فرح، سلطنت‌آباد، سهیل؛ این مسیر بزرگ‌شدم. پدرم افسر شهرداری بود. آدم باحالی بود. دوتا برادریم. دوتا خواهر. خودم سه فرزند دارم. یکی از فرزندانش نزدیک ۴۰ سال است انگلیس است. دخترم مونا خواست وارد سینما بشود. وقتی علیرضا خواست مصائب شیرین را بسازد گفت مونا بازی کند. یکی دوتا فیلم بازی کرد بعد هم رفت انگلیس و آنجا ماندگار شد.

[۳ از چه دوره‌ای در محله فلاح زندگی می‌کنید؟

۱۰ سال پیش یکی از رفقای قدیمی‌ام که نویسنده متبحر هم هست گفت بیا در یک تله فیلم بازی کن. ما رفتیم قرارداد بستیم و کار شروع شد. یک روز دیدم یک اتوبوس آوردند در شهرک دفاع مقدس همه سیاهی لشکر بودند از ساعت ۱۰ صبح تا شب. حتی یک پلان هم نگرفتند. فردای آن روز در اتاق گریم کارگردان را دیدم گفتم صادق، معرفت هم خوب چیزیه. ۳۲ نفر آدم آوردی این همه پول را کی باید بده؟ یک پلان هم نگرفتی. تهیه‌کننده بنده خدا هم فکر می‌کنه سینما اینه. نگو وحید حیدری تهیه‌کننده فیلم، اتاق بغلی هست و می‌شوند. من هم عصبانی بودم. با عصبانیت می‌گفتم و شاک می‌شدم. رفتم تو صحنه آن سکانس را نگذاشتم بگیرد. گفتم باید شرش را بکنی. وحید آن روز من را دید و گفت پدرم خیلی دلش می‌خواهد شما را ببیند. گفتم بگو بیاید سر صحنه. فردایش حاج داوود حیدری آمد سر صحنه که با هم قاطی شدیم. من هم درگیر اثاث‌کنشی خانه بودم. صاحبخانه می‌خواست پولم را بخورد. حاج داوود به من گفت چی شده. من هم ماجرا را گفتم. گفت من پایین شهر می‌تونم به تو خونه بدهم. بالای شهر جایی ندارم. گفتم جند. گفت تو بیا و ببین. رفتم و خوشم آمد. اسباب‌کشی کردیم. ۱۰ سال است آنجا زندگی می‌کنم. بدون این‌که ریالی از حاج داوود حیدری پول بگیرد. به من می‌گوید هر وقت توانستی خانه بخری برو. پس این جور آدم‌ها هنوز وجود دارند. سعید و وحید فرزندان حاج داوود. این مرد بزرگ هستند. من دلم می‌خواهد امثال حاج داوود‌ها بیشتر دیده شوند. قهرمان‌های واقعی اینها هستند. اینهایی که فکر غصه خوردن من هستند. خیلی هم از ارتباط با این محله لذت می‌برم.

ایشان در اهواز منتظر ما بودند. یک اتاق در یک مدرسه برای ما در نظر گرفته بودند که آنجا مستقر بودیم. همه هم فکر می‌کردند ما فلسطینی هستیم. ما هم حرفی نمی‌زدیم. چون دوست داشتن این‌طور فکر کنند. از آنها تعدادی نیروی با قدرت بدنی بالا خواستیم. با ۱۲ نفر نیروی قدر رفتیم زاغ سنگر عراقی‌ها را زدیم. دیدیم دم غروب وقتی باران برند، عراقی‌ها شل شده و حواس‌شان به ما نیست. تنها مشکل این بود وقتی کمی باران می‌آمد، پوتین به زمین می‌چسبید و نمی‌شد قدم از قدم برداشت. هواشناسی را چک کردیم که کی باران می‌آید. یک نفر روی خاکریز عراقی‌ها بود که چون صدا خف‌کن نداشتیم، نمی‌توانستیم کاری بکنیم. فکر کردیم با یک تیرکمان بزنیم‌اش. یک هفته تمرین تیراندازی با تیرکمان داشتیم!

اُگران، رفیق و هم‌رز من و بچه ۱۰ متری ارمنه تهران بهترین تیرانداز ما بود. تیرکمان را از یک فروشگاه ورزشی در اهواز خریدیم و بچه‌ها مدام تمرین می‌کردند برای همین یک نفر که بتواند با تیرکمان او را بزند، بعد هم که وسایلی آمد به دلیل از بین بردن دیوار و راه افتادن رودخانه. آب که جاری شد زندگی جریان پیدا کرد. عراقی‌ها اصلا نفهمیده بودند. یواش یواش که آب بالا آمد تازه فهمیدند چه خبر



چمران عارف مسلک بود. چریکی را کنار بگذارید. هرجا بودت کردو سادگی ما گذاشته بودند. حسون اسم پرنده و نماد آزادی فلسطینی‌هاست. وقت من بروم به این آدم‌ها بگویم تو این را ساختی بدون این‌که با چه فیلمی است!

در پاسگاه
فری که در
ش بودند.
ما بودیم اما
داشت. با
می‌کردند.

سینمای کودک

انقراض سینمای کودک

زائر سینمای کودک به دلیل اهمیتی که این قشر از جامعه در آینده و سرنوشت هر کشوری دارند در تمامی کشورهای صاحب صنعت سینما، قدر و قیمت فراوانی دارد که البته در کشور ما چندان به آن توجه نمی‌شود.

سیدجواد هاشمی، بازیگر و کارگردان سینما در پی اظهارات مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی به عنوان نهاد متولی سینمای کودک و نوجوان مبنی بر این‌که به انقراض سینمای کودک و نوجوان نزدیک می‌شویم، گفت: بنده باید قبل از هرچیز بگویم ما به انقراض سینمای کودک نزدیک نمی‌شویم؛ این سینما کاملاً منقرض شده است. کارگردان فیلم سینمایی «پیشونی سفید» سپس با انتقاد شدید از حضور چهره‌های قدیمی و تکراری در شورای کودک بنیاد سینمایی فارابی تصریح کرد: افرادی که سال‌هاست در شورای کودک حضور دارند باید برکنار شوند؛ چرا این افراد سال‌های متمادی است که برای جشنواره فیلم کودک و تولیدات سینمای کودک و... تصمیم‌گیری می‌کنند و در همه دولت‌ها هم سرجای خود مانده‌اند؟ قلم‌ا برنامه‌ریزی غلط و نادرستی وجود دارد که این افراد باعث شده‌اند تاریخ‌ه‌های سینمای کودک خشک شود. / سینماپرس



فیلم کوتاه

فیلم کوتاه حریم

و جون خشکسالی

قاب

